

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال چهارم. شماره شانزدهم. تابستان ۱۳۹۲

صفحات: ۶۷-۵۳

تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۲/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۵/۱۰

زن و هویت آرمانی در ادبیات مشروطه

علی عین علیلو*

چکیده

ادبیات سنتی ایران بر خلاف آموزه های قرآنی و سنت معصومین - علیهم السلام - برای زن حرمتی در خور و شأنی به سزا قائل نمی شد. در این نگاه زن همچون وسیله ای برای خدمت به مرد و پر کردن لحظات او به شمار می رفت، بدون این که از حقوق مساوی برخوردار باشد و یا اینکه حتی حقی برای اعتراض داشته باشد. بعد از جریان مشروطه این نگرش دگرگون شد. زنان برای احیای مطالبات حقوقی خود اقدام کردند، مردان نیز به انصاف گرائیدند. رسیدن به شأن انسانی، یافتن منزلت برابر در خانواده و اجتماع، فراهم آمدن شرایط مناسب برای تعلیم و حضور در اجتماع و مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی، ره آوردهای فرخنده ای بود که نهضت مشروطه عاید زنان ساخت. در این مقاله به کوشش چند تن از شاعران مشروطه در تنویر افکار عمومی و تشویق زنان به احیای حقوق خود، اشارات کوتاهی شده است. حقوقی که ساختار بیمار اجتماعی، بر خلاف سنت الهی، به ستم از آنان سلب کرده بود.

کلید واژگان: ادبیات مشروطه، شعر مشروطه، حقوق زنان.

*دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن، استادیار و مدیر گروه ادیان و عرفان تطبیقی پژوهشکده قرآن و عترت، رودهن، ایران. (نویسنده

مسئول) alieynalilou@yahoo.com

مقدمه

آموزه های قرآنی و مآثورات ائمه معصومین - علیهم السلام - هیچ گاه زن را به عنوان آفریده ای زیبون و ابزاری برای مرد توصیف نکرده است. تاریخ اسلام مبین این است که تمامی بزرگان دینی کرامت زن را در اقوال و افعال برای تمامی پیروان خود به یادگار گذاشته اند. نگاه مکتبی و فرهنگی اصیل ایرانیان در طول تاریخ نگاه دو گانه ای به زن نبوده است تا جایی که گروهی نجیب و پیرو حضرت مریم و حضرت فاطمه - سلام الله علیهما - باشند و گروهی دیگر همسو با حوا، اغوا کننده و عامل انحراف. تاریخ این سرزمین شاهد زنانی بوده که حکمرانان شایسته برای قوم خود بودند. در تذکره ها در کنار مردان از زنان عارف، شاعر و ادیب بسیار یاد کرده اند.

برای درک بسیاری از مفاهیم ادبی و آثار شاعران و نویسندگان هر کشوری، نقد تکوینی و بررسی جامعه شناختی آن کشور کمک شایانی می کند. زمانی که جنگ و غارت و هجمه های نابخردانه قومی را تهدید می کند، گروه مغلوب از مشاهده هتک حرمت هایی که بر زنانشان روا می دارند، چاره جز پنهان داشتن گوهر گرانبهای خود نخواهد داشت. اما پس از عادی شدن جریان زندگی زن نیز به حیات معمول خود ادامه می دهد. از دیگر سو ایران مهد عرفان بوده است. بر اساس تفکرات عرفانی زن «آینه ی جمال و جلال» الهی است. مظهری است که توانایی نشان دادن کمال زیبایی مظهر را دارد. این دیدگاه نه تنها جایگاه زن را به خوبی نمایان می کند، نیاز مرد را به او در تمام طول حیاتش آشکار می سازد. البته قبل از این اعتقاد عارفان، خداوند بزرگ مرتبه زن را عامل کمال مرد نامیده و به نکو داشتش دستور داده است.

ادبیات هر کشوری آینه است که تمام تفکرات آن کشور را - زشت یا زیبا - نمایان می کند. به تغییر شاخصه های فکری در هر عصری مضامین ادبی نیز متحول می شود. هدف این مقاله بررسی تغییر نگاه ادبیات به زن، بعد از انقلاب مشروطه می باشد.

مقام زن در اسلام

اسلام دین برابری و مساوات است. نه قومی بر قومی برتری دارد نه جنسی بر جنس دیگر. قرب به خالق تنها ملاک تقوا و پرهیزکاری است (حجرات ۱۳). در قرآن از زنان با ذکر و بدون ذکر نام، یاد شده است. اگر زلیخایی آلت دست شیطان می گردد، در مقابل مریمی نیز وجود دارد به واسطه ی نفس رحمانی، بدون نیاز به شوی حامل روح الله می شود. زن در نگاه تکوینی از چنان شأنی برخوردار است که حضرت حق او را لباس مرد قرار داده (بقره، ۱۸۷) و به خوش رفتاری با وی دستور می دهد «و عاشروهن بالمعروف» (نساء، ۱۹) و از حقوق مشروعشان دفاع می کند (بقره، ۲۲۸). در تلو احادیث نبوی و مآثورات ائمه علیهم السلام، هر گاه از خانواده سخن به میان آمده نقش زن غیر قابل انکار تلقی شده است. بعضی از این احادیث و روایات چنان مشهورند که نیازی به بازنویسی نیست، کدام ذهنی حدیث: «اجنّه تحت اقدام امّهات» (احمد حنبل، بی تا، ج ۱۲، ص ۴۶۱) را فراموش

می‌کند. حضرت نبوی در حدیثی دیگر فرموده «من اخلاق الانبیاء حبّ النّساء» (عاملی، ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۳، ص ۳) و بهترین مردان در لسان شارع آنانی هستند که با زنان خود بهترین رفتار را داشته باشند: «خیر کم، خیر کم لئسائه» (نهج الفصاحه، ۱۳۶۹، ص ۳۹۵). حضرت رسول (ص) در ادامه حدیث می‌فرماید: «ما اکرم النساء الا الکریم و لا اهانهنّ الا لئیم.» (نهج الفصاحه، ۱۳۶۹، ص ۳۰۵) حضرت علی (ع) در مورد منزلت دختر می‌فرماید: «دختر حسنه است و پسر نعمت، حسنه ثواب دارد و از نعمت حساب می‌کشند» (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۲۵۱).

عرفان اسلامی نیز زن را از آن جهت که مظهر کاملی از اسماء و صفات حضرت حق، است گرامی می‌دارد. به زعم عارفان زن جنبه فاعلیت دارد و تصرف زن در مرد تصرف کلی است، اما در مقابل مرد جنبه منفعلانه دارد. مرد هر چند در زن تصرف داشته باشد تصرف او جزئی است. بر این اساس اگر مرد حق را در مرآه زن ببیند شهود او کامل است، چرا که هم فاعلانه و هم منفعلانه رویت کرده است. مع الاسف با وجود تمام سفارشات اسلام و بزرگان دینی، زن در ذهن جامعه شأن مناسب خود را پیدا نکرد و به تبع آن در اشعار شاعران که بیانگر روایات اجتماع می‌باشد، تصویر درخوری از زن ترسیم نشد.

بعد از مشروطه بسیاری از مفاهیم شعری متحول شد. یکی از این مفاهیم نوع نگرش جامعه به زن و حقوق او بود. جامعه علمی کشور، هر چند دیر، دریافت که از آموزه‌های آرمانی و سفارشات اکید دینی نسبت به حقوق زنان فاصله گرفته است. حقوق زنان و امر تعلیم و تربیت آنان برای نخستین بار به عنوان یک مسئله اجتماعی با مشروطیت آغاز شد، حمایت پیشگامانی چون یحیی دولت‌آبادی، دهخدا، عارف، لاهوتی و بهار توانست محدودیتها و محرومیت‌های زن را در جامعه ای که جهل و خرافات و خودکامگی حاکم بود تا اندازه ای کاهش دهد.

«با تمام تلاشهایی که اصلاح‌گران و زنان برای تغییر جایگاه زن ایرانی در دوره مشروطه انجام دادند، بر طبق بند (۱۰) قانون مشروطیت به زنان حق رأی داده شد در این دوره، اشعار و مقاله‌های متعددی در دفاع از حقوق زن و لزوم دانش‌اندوزی او در روزنامه‌ها به چاپ رسید که تأثیر آن بر نقش زن در اجتماع مؤثر افتاد.» (کراچی، ۱۳۷۴، ص ۸۷)

زن در آثار شاعران غیر عارف که عاشقانه‌های زمینی سروده اند معشوقی خون‌ریز، سفاک و بی‌وفاست که در نهایت باید مملوک مردی شود تا لحظاتی وقت او را با عشوه‌گری‌های ساختگی خود پر سازد. در چنین دیدگاهی عشق اساساً یک رابطه برابر نبوده و زن حق انتخاب و بیان امیال و آمال خویش را نداشت. «بدیهی است که این «من» مرد سالار دیدگاه انسانی ندارد و با معشوق خویش در پی رسیدن به جهان تازه نیست. حتی جائی که عاشق خود را نفی می‌کرد و ظاهراً فقط معشوق حق حیات داشت و همه چیز از آن او بود و در نهایت این مسأله به ستایش مطلق معشوق منجر می‌شد از همین دیدگاه مالکانه و مردسالارانه شکل می‌گرفت» (اخوان ثالث، ۱۳۴۵، ص ۹)

خوشبختانه در اثر آگاهی بخشی های مشروطه، به زن به عنوان انسانی قابل احترام و برابر با مرد نگریسته شد. از طرفی نهضت رمانتیسیم پا به عرصه ظهور گذاشت که در واقع «بیان آزاد حساسیتهای انسان و تأیید حقوق فردی» (حسینی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۲) او بود. شاعران معاصر بعد از آشنایی با مانیفست رمانتیسیم فردیت و هویت متمایز را در اشعار خود مورد توجه قرار دادند که در آن فرقی بین زن و مرد ایجاد نمی شد. این آموخته های شاعران به آنان اجازه می داد که حقوق مساوی در خانواده بین زن و مرد قائل شوند و زن را از حسیض مملوکی به اوج اِکمال جنس مخالف بالا برند. در نگاه شاعران مشروطه و بعد از آن به حقوق زن و جایگاه وی در اجتماع از چند زاویه توجه شده است که در سطور ذیل بدان پرداخته می شود:

- زن دارای ارزش و حقوقی مساوی با مرد و آفریده ای شایسته ی درخور تکریم

همان گونه که مرد خلیفه الله است زن نیز یکی از مجالی حضرت حق بوده و همچون مرد استحقاق خلیفه اللهی را داراست و همانند مرد امکان تعالی و رشد برسد. شاعران مشروطه بر این باورند که زنان باید برای رسیدن به حقوق خود و تعیین سرنوشتشان تلاش کنند و اجازه ندهند تا به آنان به عنوان شهروند درجه ی دونگاه شود.

الف. ارزش ماهوی زن

هر انسان آزاده و منصفی اذعان دارد که زن در آفرینش خداوند نقصی ندارد که او را در مقام پایین تر از مرد قرار دهد. همان گونه که در چند سطر بالا نقل کردیم زن در رسیدن به قلّه های معرفت و کسب مقام انسانیت هیچ مانعی بر سر راه ندارد. او نیز همانند مرد می تواند قوس صعودی را طی کرده به معراج انسانی نایل شود. اگر نوع انسان اشرف مخلوقات است، جنس زن از این قاعده بر کنار نمی باشد

علی دوانی خطاب به زن او را چنین وصف کرده است:

تویی آن سرو باغ آدمیت	تویی زینت ده هر زیب و زیور
تویی آن گوهر کانون هستی	که هستی از تو می گردد منور
تویی آن نوگل گلزار هستی	که از بویت مشام جان معطر

(برقی، ۱۳۷۳، جلد ۲، ص ۳۷۷)

بیت ها آنچنان گویاست که نیاز به هیچ توضیحی ندارد و مفاهیم مشابه در آثار دیگر شاعران این دوره تکرار شده است:

تو زیباترین غنچه باغ هستی	تویی گفت و گو شاهکار خدایی
---------------------------	----------------------------

(برقی، ۱۳۷۳، جلد ۲، ص ۶۱۵)

فاطمه سلطان فراهانی گوید:

زنان فراخور مدحند و لایق تمجید	که امّهات کمالند و مستحقّ پسند
اگر به تأیث از قدر مردمان می کاست	خدا به شمس نمی خورد در نبی سوگند

(وزیری، ۱۳۵۲، ص ۱۲۵)

پروین اعتصامی در این بحث، دو بیت نغز دارد:

به هیچ مبحث و دیباچه ای قضا نوشت
برای مرد کمال برای زن نقصان
زن از نخست بود رکن خانه ی هستی
که ساخت خانه ی بی پای بست و بی بنیان؟
(اعتصامی، ۱۳۵۱، ص ۲۱۰)

ب. شرکت در فعالیت های مدنی

در ادبیات مشروطه بالاترین اعتراض ها متوجه کسانی است که زن را شایسته دخالت در امور اجتماعی نمی دانند و اصولاً حقی بر او قائل نیستند که بخواهد جهت بدست آوردنش بکوشد. تاج السلطنه، دختر ناصرالدین شاه، در بخشی از نوشته های خود زن ایرانی را این گونه به تصویر کشیده است:

«زنان ایرانی از نوع انسان مجزاً شده و جزو بهایم و وحوش هستند..... نظری به گوشه ایران افکنید و ببینید در خانه هایی که دیوارهایش از سه تا پنج ذراع ارتفاع دارد مخلوقات سر و دست شکسته بعضی بارنگ پریده و برخی برهنه در زنجیر اسارت به سر می برند» (آدمیت فریدون، ۱۳۵۰، ص ۱۵۷)
در چند بیت که در زیر آورده می شود ژاله قائم مقامی، تلخ ترین و گزنده ترین ناخشنودی های خود را از اوضاع موجود زنان در عصر خود و نگاه متفاوت اجتماع به زن را این گونه بیان می دارد:

ز اتخاد جان زن های خدا گفتار نیست

بس سخن ها ز اتخاد جان مردان خداست

خاص مردان است این حق های از مذهب جدا

مذهب ما گر چه اکنون در کف زور آزماست

این کتاب آسمانی دین تو، آخر شرم دار

این تو و آیین اسلام، آن چه می گویی کجاست

کی خدا پروانه ی بیداد را توشیح کرد؟

کی پیمبر جنس زن را این چنین بیچاره خواست؟

(قائم مقامی، ۱۳۴۵، ص ۲۶)

شاعر بعد از بیان برابری بین زن و مرد، زنان را به بیداری می خواند:

دست و پای، همتی، شوری، قیامی، کوششی

شهر هستی، جان من جز عرصه ناورد نیست

آخرای زن جنبشی کن تا ببیند عالمی

کانچه ما را هست، هم زان بیشتر در مرد نیست

(قائم مقامی، ۱۳۴۵، ص ۵)

پروین اعتصامی نیز در این مورد چنین سروده هایی دارد:

از چه نسوان از حقوق خویش بی بهره اند

نام این قوم از چه دور افتاده از هر دفتری؟

(اعتصامی، ۱۳۵۱ص ۲۱۸)

فروغ در حسرت تنهایی زن و گرفتاری وی، او را به خروش و پویایی دعوت می کند:

تو تنها مانده ای ای زن

در بند ظلم و نکبت و بدبختی تسلیم حرف زور مشو هرگز

با وعده های خوش، منشین از پای سیلی بشو ز نفرت و خشم و درد

سنگ گران ظلم بکن از جای

(وزیری، ۱۳۵۲، ص ۲۴۱)

بعد از این شواهد شعری که آورده شد، به این نکته اعتراف دارم که ادبیات معاصر در بیان شأن زن یکدست نیست. نمی خواهم فضای شعر معاصر را فضای آرمانی ترسیم کنم. هستند شاعرانی که باز همانند شاعران گذشته و به سان سنت شعری زن را تحقیر می کنند. علی اکبر سعیدی چنین سروده است:

نشان پیدا از مکر زن نبودی

به آدم چیره، اهریمن نبودی

سیه دل های سیمین تن نبودی

به دنیا گر وجود زن نبودی

(برقی، ۱۳۷۳ ج ۳ ص ۷۹۱)

به دنیا گر وجود زن نبودی

خدا، گر خلقت حوا نکردی

بشر بد رو سپید ار در میانش

بر آسودی دمی مخلوق و خالق

پروین اعتصامی با آگاهی از چنین اندیشه و سنتی در دفاع از مقام زن، مظلومیتش را بدین سان

آورده:

پیشه اش جز تیره روزی و پریشانی نبود

کس چو زن در معبد سالوس، قربانی نبود

آشکارا بود این بیداد، پنهانی نبود

(اعتصامی، ۱۳۵۱، ص ۱۲۷)

زن در ایران، بیش از این گویی که ایرانی نبود

کس چو زن اندر سیاهی قرن ها منزل نکرد

دادخواهی های زن می ماند عمری بی جواب

- حقوق برابر در خانواده

شکی نیست که سهم زن در خانواده، در تربیت فرزندان، تمشیت امور و رسیدن به اهداف معنوی و مادی بیش از مردان است، اما در بعضی از خانواده ها زن جز تمکین و تسلیم چاره ای ندارد. بعضی از سرپرستان خانواده ها از یاد می برند که کانون خانواده از اشتراک مساعی مرد و زن، سامان می پذیرد و هیچ یک آن دیگری را تحت الشعاع خود قرار نمی دهد:

همدمی آدمی سلب دارم

گر رضا داده و ر شغب دارم

شوهری سخت بوالعجب دارم

همچو اسباب خانه، آن ویم

(قائم مقامی، ۱۳۴۵، ص ۸۱)

شاعری به نام «رضا صدیقی» تنها رسالت زن را ماندن در خانه دانسته و حضور او در اجتماع و اشتراک در امور اقتصادی را ثلمه و امری مخلّ برای عفت عمومی می داند:

چو خواهی نام نیک و دامن پاک به کوی و خانه از بیگانه بگسل
به کار و بامردانت چه کار است که کار زن بود تدبیر منزل
تو ای بانوی بازاری ز بازار چه بازاری به جز کسب رذائل
(برقی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۶۴)

در مقابل افراد منصفی هستند که شأن زن را تا این حدّ پایین نمی آورند:

مرد اگر زن را بیازارد بعمدا، مرد نیست کاگهی بی درد را از آه صاحب درد نیست

(قائم مقامی، ۱۳۴۵، ص ۳)

شاعر فوق الذکر ازدواجی ناموفق داشت. وی به ازدواج باعلی مراد خان بختیاری مجبور شد، در حالی که از دختران وی کوچک تر بود هیچ سنخیتی بین او و همسر سخت گیر و نظامی دیده نمی شد. این شاعر رابطه عاطفی خود و همسرش را چنین بیان می کند:

وحشتی کودکانه در دل خویش من از این غول نیمه شب دارم
بحلست از جهیز و مهر اما مرگ او را از او طلب دارم
(قائم مقامی، ۱۳۴۵، ص ۸۲)

ازدواج امری مقدّس و آرزوی هر جوانی است. حال باید دید شاعری با آن همه لطافت روحی و صفای باطن چگونه از این امر مقدس به اکراه یاد می کند:

چه می شد آخرای مادر اگر شوهر نمی کردم

گرفتار بلا خود را چه می شد گر نمی کردم

(قائم مقامی، ۱۳۴۵، ص ۶)

در جای دیگر در اعتراضی دردناک به این ازدواج ناهمگون می گوید:

مر زنان را بهر عشرت های مرد هیچ حقّی نیست الا زیستن
سگ صفت بازشت و زیبا ساختن گریه وش با پیر و برنا زیستن
زیستن با قیدها و شرطها قصه کوتاه با دو صد «ها» زیستن
ای ذخیره ی کامرانی های مرد چند باید برده آسا زیستن
تن فروشی باشد این یا ازدواج جان سپاری باشد این یا زیستن
(قائم مقامی، ۱۳۴۵، ص ۱۵)

براستی دل هر خواننده با انصاف به درد می آید وقتی بیت زیر را می خواند:

وصلت ما وصلت یغماگر و یغما زدست

اوست مردی زن گرفته من زنی شوهر زده

(قائم مقامی، ۱۳۴۵، ص ۶۶)

آنچه ذکر شد اندکی بود از وضعیت دل آزار زن در کانون به ظاهر گرم خانواده، این وضعیت وجدان بعضی را به درد آورده و آنها را به سرودن اشعاری وا می داشت تا اندکی از زمختی رفتارها علیه او بکاهد. شه‌ریار در مثنوی «زن گل ناز بوستان جهان» رابطه عاطفی زن و مرد را بدین گونه وصف می کند:

یکی باغبان است، کوشان و چست	به کار آزموده، به همت درست...
برآرد مگر گل بنی ز آب و گل	فرح بخش جان، راحت انگیز دل
چو نوزاد کودک، نکو داردش	ترو تازه و سرخ رو داردش
جهان باغ و مرداندر آن باغبان	بود زن، گل ناز این بوستان

- فره‌یختگی زنان

در ادبیات کلاسیک ایران آموزش زن و تربیت او به هیچ اندازه در گوشه ذهن شاعران جای نداشت. دختر ناصرالدین شاه - تاج السلطنه - ضمن گلایه و افسوس شدید در این مورد می گوید: «زنان ایران از دنیای متمدن علم دور مانده، در پی کسب حقوق نیستند. خیلی محزون هستم و دل‌تنگ هستم چرا که هم جنس‌های من یعنی زن‌های ایرانی حقوق خود را ندانسته و هیچ در صدد تکلیفات انسانی خود بر نمی آیند، با وجود اینکه مدارس جدید بر پا گشته از تحصیل دختران جلوگیری می کنند.» (آدمیت فریدون، ۱۳۵۰، ص ۱۵۷)

نگاه استشارگرانه به زن مانع از آن می شد که نیمی از جامعه با مقدمات علوم و فرهنگ آشنا شوند. «مسأله سواد آموزی زن چیزی نیست که اخیراً بر جامعه تحمیل شده باشد به هر حال بحث بر سر این مسأله به عنوان مسأله اجتماعی با مشروطیت آغاز می شود و یکی از درون مایه‌های اصلی شعر در این دوره را تشکیل می دهد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۵، ص ۴۲)

به هر حال این جرّقه در زمان مشروطه در ذهن و زبان روشنفکران زده شد و شاعران معاصر سهم بیشتری را به این موضوع داده وساحت ادبیات را از این نقصان فاحش پاک کردند، لزوم دانش آموزی و تعلیم و تربیت از سه جهت برای زنان مهم است: اول اینکه علم شرافت دارد و زیوری است که در انحصار مرد نیست. بحث قابل توجهی که در شعر این دوره به چشم می خورد پی بردن به اهمیت و شرافت علم است که آموختن آن نباید منحصر به قشر خاصی باشد. اگر علم متاعی گران بهاست چرا باید وجود زن از این متاع و لباس فاخر بی بهره باشد. دیگر اینکه فره‌یختگی او باعث آبادانی و عزت جامعه می شود و جهت سوم این که یک زن در مقام مادری لازم است مؤدب باشد تا فرزندان آگاه و فهیم به جامعه تحویل دهد.

اینک شواهد موضوع نخست نقل می شود:

سعید نفیسی در این خصوص چنین سروده است:

ای دختر کان رأفت آموز
در دانش و مردمی بکشید
بر قامت دلبر دل افروز
جز جامه ی تربیت نبوشید
(برقی، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۳۶۶۸)

«بهار» در بیت زیر لزوم فرهیختگی زنان را امری اجتناب ناپذیر میدانند:
زن که با حسن خدا داد نیاموخت هنر
لایق همسری مردم هشیار نشد
(بهار، ۱۳۳۵، ص ۲۱۴)

شاعر به زنان دوره ی خود می گوید باید شکر گزار خداوند باشند که در دوره ای به دنیا آمده اند که کسی مانع علم آموزی آنان نیست:

سوی علم و هنر بشتاب و کن شکر
که در این دوره ی والائی ای زن
به کار علم و عفت کوش امروز
که مام مردم فردائی ای زن
(بهار، ۱۳۳۵، ص ۳۰۶)

«پروین اعتصامی» نیز بر این عقیده می گوید:
چه حله ایست گران تر از حله ی دانش
چه زن چه مرد کسی شد بزرگ و کامروا
چه دیه ایست نکوتر ز دیه عرفان
که داشت میوه ای از باغ علم در دامان
زنی که گوهر تعلیم و تربیت نخرید
فروخت گوهر عمر عزیز را ارزان
(اعتصامی، ۱۳۵۱، ص ۸۸)

بر اساس همین رویکرد است که «فخر اعظمی» شاعر قرن اخیر (م ۱۳۴۵) زنان را به دانش اندوزی ترغیب کرده می سراید:

بکوش ای زن و بر تن ز علم جامه بپوش
خوش آن زمان که چنین جامه ات به تن باشد
به چشم «فخری» دانش ز بس که شیرین است
همیشه در طلبش همچو کوهکن باشد
(برقی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۱۸۷)

در نگاهی دیگر به موضوع باید از نقش زن در آبادانی کشور سخن گفت. زن عالم و دانش پژوه باعث اعتلای فرهنگی و صنعتی جامعه می شود که در نهایت به عزت و شکوه کشور منجر می شود.

«نظام وفا شاعر» کاشانی در این موضوع بیتی نغز دارد:

از زنان فکر باز و دلنواز
کشور آباد است و میهن سرفراز
(محمدی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۷۸)

«از حبیب یغمایی» نیز در این موضوع بیت هایی نقل شده است:

زن چو باشد هنرور و دانا
چون بهشت برین شود دنیا
زن چو هوشیار و کاردان گردد
خانه چون روضه جنان گردد

عشق و شور و هنر بود از زن پیشرفت بشر بود از زن

آخر سخن اینکه زن در مقام مادری باید دارای علم و درایت کافی باشد تا فرزندانی آگاه و هوشیار تحویل جامعه دهد که نسل به نسل کشور در تمامی عرصه‌ها پیشرفت کند:

مادر ار پاک و خوش نهاد بود مایه‌ی خوبی نژاد بود
گر بود علم و فهم راهبرش بهره‌یابند دختر و پسرش
چون ره تربیت گرفت نژاد ملک‌یابد ز دانش و داد
(محمدی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۸۸)

پروین اعتصامی در لزوم فرهیختگی زن چنین سروده است:
دامن مادر، نخست آموزگار کودک است

طفل دانشور، کجا پرورده نادان مادری
(اعتصامی، ۱۳۵۱، ص ۲۱۸)

و فروغ در همین راستا می‌گوید:

از علم و هنر وجود خود زینت کن تا مرد نکو پیروی در دامن
(وزیری، ۱۳۵۲، ص ۲۴۱)

- نگاه متفاوت به معشوق

نگاه مرد سالارانه سستی که بقایای آن هنوز هم در ادبیات و شعر ما حیات دارد معشوق را در حدّ یک مملوک پایین آورده و مانع هر گونه نگاه انسان مدارانه به ارتباط عاشقانه شده است. ادبیات ما عمری در پی معشوقی رام بوده که تمامیت خود را بدون هیچ اعتراضی در اختیار عاشق بگذارد و عاشق نیز هزاران سال است که در نجوهای عاشقانه خود از معشوق سخن گفته نه با معشوق. اما در شعر معاصر شاعران تجربه‌ای دیگر از عشق را سرودند. آنان نه معشوق را چنان آسمانی و غیر قابل دسترس ترسیم کردند و نه خود را به ظاهر ذلیل و خاکسار و فروتن و ستم کش ولی در باطن تمامیت طلب که در تمام گفته‌ها و نوشته‌هایشان همه جا ظهور «من» ایشان باشد و هیچ حرفی از علاقت و احساسات طرف مقابل به میان نیاید.

در عاشقانه‌های ادبیات کلاسیک ایران، معمولاً جسم و روح معشوق جدا از هم در نظر گرفته می‌شد گاهی شاعری چون فرخی سیستانی با جسم معشوق کار دارد:

خوشا عاشقی خاصه وقت جوانی خوشا با پری چهرگان زندگانی
خوشا با رقیقان یک دل نشستن به هم نوش کردن می ارغوانی
(فرخی سیستانی، ۱۳۱۱، ص ۲۶۸)

در حالی که شاعری دیگر به نام مولانا جلال الدین بلخی، در کسوت عرفان، به جز از جنبه روحانی

معشوق به امر دیگری نمی اندیشد. مولانا می خواهد با عشق به تعالی و عروج برسد و مبرهن است که این عروج با آمیختگی دنیای حس امکان پذیر نمی باشد:

گفتم عشق را شی راستی راست بگو تو کیستی گفت حیات باقیم، عمر خوش مکرّم
(مولانا، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۱۹۷)

در شعر معاصر، برخلاف سروده های صوفیانه، معشوق با هویت مشخص هدف عشق ورزی است نه وسیله ای که صاحب جمالی در آن خود را به ظهور رسانده است.

چشم صاحب نظران بر ورق صورت خوبان

خط همی بیند عارف قلم صنع خدا را

(سعدی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۲)

موضوع دیگری که معشوق شعر معاصر را از شعر سنتی متمایز می کند ویژگیهای خاص اوست که الزاماً معاشیق دیگر نباید در آن سهیم باشند. به دیگر سخن او هویت و فردیت خاص خود را دارد و مجبور نیست در یک ایستایی نابخشودنی از یک زیبایی شناسی واحد از معشوقان متعدّد پیروی کند. در شعر معاصر یک سو آن سوی دیگر را اسیر یا پیرو خود نمی خواهد. این مهمترین ویژگی شعر معاصر در امر عشق است که در آن طرفی، طرف دیگر را مملوک خود نمی داند و از او تقاضای تسلیم ندارد.

شعر سنتی مطلقاً به معشوق اجازه حضور «من» او را نداده، معشوق همیشه موجودی منفعل بوده است اما با از بین رفتن خوی استبدادی در عرصه سیاست، گویی عاشقان نیز به رحم آمده اجازه ی ابراز عقیده را به معشوقان خود داده اند! بر این اساس معشوق عصر معاصر می تواند دغدغه های خود را داشته باشد، به شخص دیگر غیر از آن کسی که به او ابراز عشق می کند بیندیشد و به بی عفتی متهم نگردد.

ما حاصل سخن اینکه شاعران این دوره به معشوق استقلال در عمل و فکر دادند. اول نارضایتی خود را از این که زن ملعبه دست مرد باشد نشان دادند، سپس به او اعتماد به نفس داده قدرت اظهار نظر را در وی احیا کردند.

شگفت انگیز این است که در شعر کلاسیک شاعران زن نیز به معشوق خود صفات زنانه می دادند.

«مهستی» شاعر قرن ششم بنا به سنت ادبی معشوق خود را «تنگ دهان» وصف می کند:

ای تنگ شکر، چون دهن تنگ نی رخساره گل چون رخ گل رنگت نی

(گنجه ای، ص ۴۲، رباعی ۷۱)

«جمیله» شاعر نیمه اول قرن یازده نیز همین ترکیبات را در شعر خود بکار برده:

زین گونه که بسته نرگست خواب مرا در گور به حیرتم که چون خواهم خفت

(شکیبا، ۱۳۷۷، ص ۹۲)

اما شاعران این دوره می گویند: « کاش زن از مردم در شاعری تقلید نمی کرد» و بدین گونه زنانه سرایی و عشق ورزی از دید عاطفه زنانه شروع شد.

- ترغیب به تک همسری

در این دوره صدای جدیدی بر خلاف سنت شعری، از ادبیات منظوم بلند می شود که نوعی سنت شکنی در رفتار و منش مردان است، صدایی که در شاعران این دوره - چه زن و چه مرد - به گوش می رسد بیان مشکلات حاصل از تعدد زوجة و آفات آن در خانواده و جامعه می باشد. البته این اندیشه در دوره معاصر ایجاد نشده بلکه سابقه آن به انقلاب مشروطه برمی گردد.

« بهار» - بزرگ اندیشمند دگر اندیش - در این موضوع چنین سروده است:

کی توان داد میان دو زن انصاف درست

کاین چنین مرتبه مخصوص پیمبر باشد

زن یکی مرد یکی خالق و معبود یکی

هریک از این سه، دو شد مهره به ششدر باشد

(بهار، ۱۳۳۵، ص ۱۲۸)

«محمد هاشم افسر» تعدد زوجة را باعث تکدر خاطر مرد و آزار روحی تمامی زنان او می داند:

یک زن خوب مرد را کافی است

گر فزون شد ز عمر خواهد کاست

بر سر زن اگر بخواهی زن

هیچ بر عیش هم نیفزاید

هیچ یک زن دو می نیاساید

(برقعی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۰۷)

شاعران این دوره با خوانشی تأویل گونه از آیه ۱۲۹ سوره « نساء» عدالت ورزی را بین زوجات تقریباً غیر ممکن می دانند.

آیت «مثنی ثلاث» ار جزئی از حق های توست

آیت «لن تستطیعوا» نیز از حق های ماست

(قائم مقامی، ۱۳۴۵، ص ۲۶)

وحید دستگردی - ادیب معاصر - در شعری که انتظارات مقابل زن و مرد را بیان می کند،

می سراید:

با دو زن در زندگی هرگز نباید گشت جفت نیز از یک جفت در هستی نشاید بود فرد

- زن و کمال مرد

زنان در قرآن از جایگاهی رفیع برخوردارند. جهت تبرک و اثبات مدعا دو آیه از آیاتی که در بزرگ داشت مقام اوست انتخاب شده است:

«هو الذی خلقکم من نفس واحدہ و جعل منها زوجها لیسکن الیها» (اعراف ۱۸۹)

اوست خدایی که همه شما را از یک تن آفرید و از او نیز جفتش را مقرر داشت تا با او انس و آرام گیرد و:

«... هن لباس لکم و انتم لباس لهن» (بقره ۱۸۷)

می بینیم چگونه خداوند با اشراف به روحيات مخلوق خود، جنس را برای هم قرار داده تا مکمل هم و مایه آرامش یکدیگر باشند.

ادبیات کلاسیک ما کمتر به این موضوع توجه داشت و عموماً زن را مایه فتنه و مکر و فریب می دانست و گاهگاهی همین تفکر در ادبیات معاصر نیز نمود پیدا می کند:

زن به جان مقهور شیطان است و مرد	هست مقهور زن، اینت صعب درد
زن هوای باره است و تو زن باره ای	باید این بیچارگی را چاره ای
تو نیایی نان خشک و سوخ شب	او همی حلوا کند در شب طلب

(دهخدا، ۱۳۶۱، ص ۱۲۹)

اما شاعران دیگری نیز هستند که نگاه ویژه ی خود را معطوف به نیاز ذاتی مرد به زن در رسیدن به کمال، داشته اند:

زنان مثابه روحند نوع مردان جسم	زجان روشن باشد همیشه تن خرسند
--------------------------------	-------------------------------

(وزیری، ۱۳۵۲، ص ۱۲۵)

بر اساس همین نیاز ذاتی دو جنس به هم «پژمان بختیاری» فلسفه ی آفرینش زن این گونه سروده است:

مرد هیاهوگر و بانگ افکن است	نغمه موزون طبیعت زن است
از پی تعدیل هیاهوی او	جنس تو شد سنگ ترازوی او
گر چه دهد زهر، تو دارو دهی	او چو زند زخم تو مرهم نهی

(بختیاری، ۱۳۶۸، ص ۲۵۴)

پروین همین موضوع را به طریقی دیگر می سراید:

وظیفه زن و مرد ای حکیم دانی چیست
یکی است کشتی و آن دیگری کشتیان
چون ناخداست خرد مرد و کشتی اش محکم
دگر چه باک ز امواج و ورطه طوفان
اگر رفوی زنان نکو نبود نداشت
به جز گسیختگی جامه نکو مردان
توان و توش ره مرد چیست یاری زن
حطام و ثروت زن چیست مهر فرزندان
به روزگار سلامت رفیق و یار شفیق

به روز سانحه تیمارخوار و پشتیبان

سمند عمر چو آغاز بد عنانی کرد

گهیش مرد و زمانیش زن گرفت عنان

(اعتصامی، ۱۳۵۱، ص ۸۹)

از سروده های فوق به روشنی می توان دریافت زنان از اینکه آفریده ی درجه دو به حساب آیند، خوشنود نبوده، از هر فرصتی بهره می جویند تا خود را اثبات نمایند و نقش خود را در خانواده و جامعه تثبیت کنند.

نتیجه گیری

نوشته ی حاضر در راستای بیان نقش نهضت مشروطه در تنویر افکار عمومی نسبت به حقوق زنان در کشور ایران و نیز آشنا ساختن زنان ایرانی با حقوق خود، گام برداشته است. قبل از پرداختن به تلاش های شاعران و نویسندگان این عصر، اجمالی درباره ی جایگاه زن در دین اسلام - با توجه به آیات و روایات، مطالبی آورده شد. در قسمت بعدی کج اندیشی بعضی از شاعران کلاسیک را در این خصوص نقل شد و مشخص شد که اندیشه های عرفانی با توجه به مظهریت زن، در بالا بردن شأن او کوشیده است. اما بیشتر این اندیشه ها در فضای تجریدی بیان شده و کمتر به مرحله ی اجرا می رسید. شاعران دوره ی مشروطه در این عرصه هم واقع گرا بودند و هم اصرار داشتند که حقوق پایمال شده به زندگی زنان برگردد. با عنایت به این که در این دوره زنان نیز همراه مردان در محافل ادبی حاضر می شدند و خود نیز شعر می سرودند، روند پیگیری مطالبات سرعت بیشتری پذیرفت. با توجه به بسآمد موضوعی نوشته های دوره ی مورد نظر، می توان به این نتیجه رسید که بحث «تعلیم و تربیت بانوان» در صدر خواسته های طبقه ی فرهیخته بود، هر چند که عده ای با تکیه بر باورهای اشتباهی که از دین کامل اسلام داشتند، بازهم مقاومت می کردند.

موضوع دیگری که در نوشته های این دوره زیاد به چشم می خورد « اثبات حقوق مساوی زنان با مردان » می باشد. متفکرین عصر مشروطه بیان می کنند که زن نیز همچون مرد آفریده ای در خور تکریم بوده و از ارزش های ماهوی بالایی برخوردار است. با اذعان به برابری زن و مرد در جامعه « شرکت او در فعالیت های مدنی » امری بدیهی به نظر می رسد. بر این اساس بسیاری از شاعران و نویسندگان این عصر و سالهای بعد از آن، در رساندن زنان به این حقوق، قلم فرسایی کردند. آنچه جالب می نماید این است که بحث حضور بانوان در جامعه، در دوره ی ناصر الدین شاه و توسط دخترش - تاج السلطنه - شروع شد و به همت بانوانی دیگر همچون: ژاله قایم مقامی، پروین اعتصامی، فروغ و... نهادینه گردید.

موضوع مهم دیگری که در ادبیات این دوره به چشم می خورد، «لزوم احترام به زن در خانواده» می باشد. بزرگ داشت او در خانواده زمینه ساز حضور بیشتر و کار سازش در جامعه و کارآمدیش در هدایت خانواده می شود.

از دیگر ره آورد های منطقی این دوره نیاز زنان به به آموختن دانشهای زمان بود. محروم کردن زنان از آموزش باعث فلج شدن نیمی از بدنه ی جامعه و در نهایت عقب ماندگی مفرط آن جامعه می شد. با توجه به مواردی که گفته شد می توان نتیجه گرفت دوران مشروطه سرآغاز تحولاتی شد که در نهایت به حضور زنان در جامعه و احقاق حقوق فراموش شده ی آنها منجر شد.

منابع

- قرآن کریم.
نهج الفصاحه.
آدمیت، فریدون. (۱۳۵۰) افکار سیاسی اجتماعی، تهران، امیر کبیر.
احمد بن حنبل(بی تا). کنز الاعمال، بیروت، دار الفکر.
اخوان ثالث، مهرداد. (۱۳۴۵) از این اوستا، تهران، علمی.
اعتصامی، پروین. (۱۳۵۱) دیوان، تهران، چاپخانه مجلس.
بختیاری، پژمان. (۱۳۶۸) دیوان، تهران، پارسا.
برقی، سید محمد باقر. (۱۳۷۳) سخنوران نامی معاصر، قم، انتشارات خرم.
بهار، محمد تقی. (۱۳۳۵) دیوان، تهران، دانشگاه تهران.
جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۴) زن در نهج البلاغه، تهران، کانون نشر.
حسینی، سید حسن. (۱۳۸۱) سپهری و سبک هندی، تهران، آگاه.
دهخدا، علی اکبر. (۱۳۶۱) دیوان، تهران، انتشارات تیراژه.
سعدی، مشرف الدین. (۱۳۸۳) کلیات، به کوشش دکتر مظاهر مصفا، تهران، روزنه.
شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۶۵) ادوار شعر فارسی از مشروطه تا کودتا، تهران، نشر سخن.
شکیبا، پروین. (۱۳۷۷) از رابعه تا پروین، تهران، آگاه.
فرخی سیستانی، علی بن جولوغ. (۱۳۱۱) دیوان، تهران، مطبعه ی مجلس.
قائم مقامی، ژاله. (۱۳۴۵) دیوان، تهران، ابن سینا.
عاملی، حر ۱۴۰۹ ه. ق. (وسائل الشیعه، قم، آل البيت لاحیای التراث قم.
کراچی، روح انگیز. (۱۳۷۴) اندیشه نگاران زن در شعر مشروطه، تهران، دانشگاه الزهرا.
گنجه ای، مهستی. (۱۳۴۷) دیوان، تهران، ابن سینا.

محمدی ، حسنعلی . (۱۳۷۳) از بهار تا شهریار ، تهران ، ارغنون.
مولانا ، محمد . (۱۳۷۹) دیوان شمس ، تهران ، صفی علیشاه.
وزیری ، خشایار . (۱۳۵۲) کارنامه ی زنان مشهور ، تهران ، وزارت آموزش و پرورش